



چگونه فرزندان مسئولیت‌پذیری تربیت کنیم

والدین اگر می‌خواهند که کودکانشان مسئولیت‌پذیر باشند، باید به آن‌ها فرصت مسئول بودن داده و اشتباه کردن ایشان را تحمل کنند و از آن‌ها انتظار انسان بودن داشته باشند نه بی‌خطا بودن.

والدین اگر می‌خواهند که کودکانشان مسئولیت‌پذیر باشند، باید به آن‌ها فرصت مسئول بودن داده و اشتباه کردن ایشان را تحمل کنند و از آن‌ها انتظار انسان بودن داشته باشند نه بی‌خطا بودن.

آموزش مسئولیت‌پذیری به کودکان در سایه تحمل والدین تربیت نسل حسینی به معنای پرورش فرزندانی است که مانند امام حسین(ع) و یارانشان، شجاع، حق‌طلب و ظلم‌ستیز باشند. این نسل با الهام از قیام عاشورا، هویت دینی و انقلابی خود را می‌شناسد و در برابر زورگویی‌ها سکوت نمی‌کند. امروز بیش از هر زمان دیگری، جهان اسلام نیازمند نسل‌هایی است که با روحیه حسینی در برابر استکبار بایستند. تربیت چنین نسلی فقط با انتقال مفاهیم تاریخی نیست، بلکه با عمل به آموزه‌های عاشورا و الگوگیری از شهیدان راه حق ممکن است.

کودکان و نوجوانان ما باید بدانند، همانگونه که امام حسین(ع) در برابر یزید زمانش تسلیم نشد، آن‌ها نیز باید در مقابل ظلم صهیونیست‌ها و استکبار جهانی مقاومت کنند. تجاوزگری‌های رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که دشمن از هیچ تلاشی برای تضعیف ملت ایران فروگذار نخواهد کرد. تنها راه مقابله با این توطئه‌ها، تربیت نسل آگاه، مؤمن و شجاعی است که مانند یاران اباعبدالله(ع) در میدان‌های دفاع از میهن و آرمان‌های اسلامی حاضر باشند. نسل حسینی امروز، سربازان مقاومت فردا هستند که با ایمان و استقامت، صهیونیست‌ها را به زباله دان تاریخ خواهند سپرد.

فائزه پریشان، دانش‌آموخته روان‌شناسی تربیتی و روان‌درمانگری در راستای تربیت نسل حسینی در ایام ماه محرم درس گفتار‌هایی را به صورت روزانه به مخاطبان و همراهان خبرگزاری ای‌کنا تقدیم می‌کند که قسمت پنجم آن با محور «ارزش مسئولیت‌پذیری» را در ادامه می‌خوانید.

پیرو سلسله درس گفتارهای «درس‌هایی از عاشورا برای تربیت نسل حسینی» به موضوع «ارزش مسئولیت‌پذیری» می‌پردازیم. در واقعه عاشورا هرکس مسئولیت خود را می‌شناخت و با آگاهی و عشق پای این مسئولیت می‌ایستاد. از نوجوانی مانند حضرت قاسم(ع) که فرمودند: «مرگ در راه حق برای من شیرین‌تر از غسل است» تا حضرت علی اکبر(ع) که خود را مسئول دفاع از امام حسین(ع) می‌دانستند، پای عقیده و مسئولیت خود ایستادند.

هیچکس در عرصه عاشورا چنین تصویری نداشت که برای مثال من نوجوان هستم و این جنگ ربطی به من ندارد و یا اینکه هنوز خیلی کار داشته و سن کمی دارم. یعنی همه افراد و یاران امام حسین(ع) آنچه که باید انجام می‌دادند را با جان و دل پذیرفتند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «آگاه باشید هر امیدی را پایانی است و پایان امید مؤمن مسئولیت‌پذیری است». این بدان معناست که انسان مؤمن فردی است که می‌داند مسئول بودن بخشی از انسان بودن است. لذا هر کسی در این دنیا کاری دارد و مهم این است که از کار خود فرار نکرده و مسئولیت کار خود را قبول کند.

والدین امروزه در همه جا به دنبال راه‌هایی برای آموختن مسئولیت‌پذیری به کودکان خود هستند. در بیشتر خانه‌ها انتظار می‌رود که ارجاع کارهای روزمره به کودکان راه حلی برای این مشکل باشد. والدین باور دارند که خالی کردن ظرف‌های زباله یا شستن ظرف‌ها و مرتب کردن تخت‌خواب‌ها تأثیر مؤثری در ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در کودکان دارد و احساس مسئولیت‌پذیری را در میان آن‌ها پایه‌ریزی می‌کند. این قبیل کارها گرچه عملاً برای اداره خانه مهم هستند، اما شاید هیچ تأثیر مثبتی در احساس مسئولیت در کودکان نداشته باشند. برعکس در برخی از منازل انجام وظایف روزانه به جنجال کشیده می‌شود و هم برای والدین و هم برای فرزندان خشم و اندوه به بار خواهد آورد. ممکن است این پافشاری در اجرای تحمیلی کارهای روزمره به اطاعت کودک و حیاط و آشپزخانه‌های تمیزتر منجر شود اما این امکان نیز وجود دارد که تأثیر نامطلوبی در شکل‌گیری شخصیت فرزندان داشته باشد.

واقعیت این است که نمی‌توان مسئولیت را به کسی تحمیل کرد و اگر احساس مسئولیت بر پایه ارزش‌های مثبت استوار نشود، ممکن است ضد اجتماعی و یا ویرانگر نیز باشد. مسئولیت فقط در درون فرد ریشه دارد و از آنجاست که رشد می‌کند و ارزش‌هایی که فرد در خانه و در اجتماع کسب می‌کند را رشد داده و بدان جهت می‌دهد. بنابراین، احساس مسئولیت باید براساس احترام به زندگی و آزادی و به دنبال خوشبختی باشد. والدین مسئولیت و عدم مسئولیت را در مواردی که واقعی‌تر است،

مشاهده می کنند و در چارچوبی وسیع تر بدان نمی پردازیم. برای مثال والدین در مواردی مشاهده می کنند که اتاق خانه به هم ریخته است و این موضوع در دیگر موارد همچون دیر رسیدن فرزندان به مدرسه، کثیف انجام دادن تکالیف، تمرین بدون علاقه درس های کلاس هایی که در آن ثبت نام شده اند و ... نیز تکرار می شود. لذا نمی توان ارزش ها را به صورت مستقیم به فرزندان آموخت، بلکه ارزش ها فقط از طریق انطباق کودکان و هم چشمی و رقابت آن ها با اشخاص مورد احترام و علاقه ایشان منتقل شده و بخشی از شخصیت فرزندان را شکل می دهد و چقدر عالی می شود که والدین همان اشخاص مورد احترام و علاقه فرزندان باشند.

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا رفتارها و مهارت های معینی وجود دارد که احتمالا از طریق آن ها احساس مسئولیت مطلوبی در کودکان ایجاد شود؟ شاید بسیاری از افراد والدین و یا مربیانی داشته اند که آن ها را به حد کافی برای مواجهه با احساساتشان آماده نکرده اند. آن ها وقتی با احساسات آشفته مواجه می شدند، سعی می کردند تا آن ها را انکار و یا پایمال کنند تا ظاهر بهتری به آن ها بدهند و احساسات بد را از کودکان دور کرده و احساسات ایشان را انکار کنند. برای مثال وقتی کودکان کار خطایی انجام می دادند، برخی از والدین به آن ها این گونه عنوان می کردند که این شما نیستید که این کار خطا را انجام می دهید، بلکه شیطان درون شماست که در حال بد رفتاری است. همچنین، ممکن است برخی والدین این رفتار فرزندان را پایمال کرده و به آن ها این گونه القا کنند که فرزند خوب چنین رفتاری از خود بروز نمی دهد.

تلاش به منظور نادیده گرفتن احساسات دعوتی برای به وجود آمدن بلا و مصیبت است. لذا احساسات فرزندان باید درک شده و سپس، رشد داده شوند. والدین باید با احساسات فرزندان خود با احترام برخورد کنند و مهارت صحیحی در جهت دهی به ایشان به خرج دهند. یکی از تلاش هایی که والدین باید انجام دهند تا احساس مسئولیت پذیری را در شخصیت فرزندان خود رشد دهند، ایجاد رابطه امن با فرزندان است. والدین باید بدانند که فرزند آن ها چقدر احساس می کند که بین او و والدینش دیواری وجود ندارد. فرزندان باید بدانند که والدین آن ها تا چه میزان با آن ها در یک تیم قرار دارند و در مقابل آن ها قرار ندارند.

اگر کودکان در فضای امن رشد کنند و خود واقعی خود را زندگی کنند، به تدریج مسئولیت احساس، انتخاب ها و رفتارهای خود را می پذیرند؛ اما اگر والدین دائما به جای فرزندان خود تصمیم بگیرند و مسئولیت کارهای آن ها را بر عهده گیرند و به طور دائمی به ایشان راه حل دهند، فرصت تجربه مسئول بودن را از فرزندان خود دریغ کرده اند. این مسئله باعث می شود تا فرزندان به خود اعتماد نداشته باشند و نتوانند از پس کارهای خود برآیند.

دومین گام این است که والدین بتوانند از احساسات و افکار درونی فرزندان خود آگاه شوند. والدین باید به هنگام صحبت در کلام، لحن، طرز ایستادن و حرکات و اشارات فرزندان به خوبی به آن ها دقت کنند؛ چراکه فرزندان احساسات خود را در همین رفتارها بیان می کنند و والدین نیز باید حتما گوشه ای برای شنیدن آنچه می گویند، چشمی برای دیدن آنچه بیان می کنند و قلبی برای درک احساسات آن ها باشد. شعار درونی والدین در برابر فرزندان باید همواره این باشد که باید آن ها را درک کرده و به ایشان نشان دهیم که آن ها را درک می کنیم. والدین باید با کلام خود نشان دهند که هیچ انتقاد و اهانتی به فرزندان خود نمی کنند.

برای مثال وقتی کودکان از مدرسه به خانه آمده و وسایل خود را به هر گوشه ای پرتاب می کنند، والدین باید از طریق قدم برداشتن و حالت ایشان بفهمند که اتفاقی برای فرزندان رخ داده است و در این زمینه نباید با کلامی همچون دوباره چه اتفاقی افتاده و چرا قیافه ای درهم دارید، با آن ها برخورد کنند؛ چراکه فرزندان در این لحظه احساس می کنند که دنیا در حال خراب شدن بر روی سر آن ها است. اما زمانی که والدین این گونه به فرزندان خود بیان کنند که حتما امروز اتفاق بدی رخ داده و یا روز خوبی نداشته اید، در حال پرسیدن سؤالات کنجکاوانه ای هستند تا از احساسات فرزندان باخبر شده و آن ها را درک کنند.

والدین نباید این واقعیت را انکار کنند که کودکان آنچه را در زندگی مشاهده می کنند، می آموزند. اگر زندگی فرزندان با انتقاد و سرزنش والدین بوده و آن ها دائما در حال یادآوری پبله وار مسئولیت های فرزندان هستند، فرزندان نیز به هیچ وجه احساس مسئولیت را فراموشی گیرند، بلکه بیشتر این گونه یاد می گیرند که درباره خود قضاوت منفی کرده و توانایی های خود را دست کم بگیرند و به مقاصد دیگران اعتماد نکنند. رمز پیروزی والدین این است که از کارهایی همچون گوش ندادن به حرف فرزندان، توهین کردن، پیشگویی کردن، تهدید، بکارگیری القاب زشت و ناپسند برای فرزندان، متهم کردن آن ها، ارباب منشی کردن برای کودکان، حمله ور شدن به شخصیت و عزت نفس آن ها خودداری کنند.

راه حل بعدی این است که والدین باید به فرزندان خود اجازه بیان و حق انتخاب دهند. برخی موارد مانند غذا خوردن، انجام تکالیف درسی و ... در قلمرو مسئولیت کودکان قرار دارد و والدین باید اجازه دهند تا آن ها خود راه صحیح را انتخاب کنند. برخی موارد نیز در آسایش و رفاه کودکان تأثیر دارد و این امور به صورت اختصاصی در قلمرو مسئولیت والدین قرار دارد. برای مثال انتخاب مدرسه از این گونه امور است. والدین در این زمینه نظر فرزندان خود را پرسیده و اجازه می دهند که ایشان نظر خود را بیان کنند اما انتخاب نهایی با والدین است و آن ها باید موضوع قلمرو مسئولیت را برای ایشان مشخص کنند.

راه حل بعدی این است که والدین باید فرصت اشتباه کردن به کودکان خود دهند. اگر گاهی فرزندان فراموش کردند که کار خود را انجام دهند، والدین نباید خیلی سریع و زود کار آن‌ها را انجام دهند، بلکه باید اجازه دهند تا فرزندان روند طبیعی کار خود را تجربه کنند. همچنین، والدین می‌توانند داستان‌های حضرت قاسم(ع) و حضرت علی اکبر(ع) با تأکید بر اینکه ایشان در حالیکه سن اندکی داشتند، احساس مسئولیت می‌کردند را برای کودکان خود تعریف کنند.

ایکنا

نکته پایانی اینکه والدین نباید به هیچ وجه با پاداش دادن احساس مسئولیت را در فرزندان خود ایجاد کنند. آن‌ها باید به جای پاداش، از احساس خوبی که بعد از انجام مسئولیت در انسان ایجاد می‌شود، برای کودکان خود صحبت کنند. برای مثال والدین می‌توانند به فرزندان خود بگویند وقتی خود شما به گلدان خانگی آب می‌دهید، احساس خوبی دریافت می‌کنید. در نهایت والدین اگر می‌خواهند که کودکانشان مسئولیت‌پذیر باشد، باید به آن‌ها فرصت مسئول بودن داده و اشتباه کردن ایشان را تحمل کنند و از آن‌ها انتظار انسان بودن داشته باشند نه بی‌خطا بودن.